بعون خالق عشق عاشقان و آسان نمای مسافت منزل سالکان

رسالهٔ عجیب و غریب کنز الحقیقت و گنج المعرفت به نثر لایق و نظم فایق المسمی به

گنج الحقایق

من تصنیف محقق یکتای زمان و مدقق وحید الدوران جناب مولانا جامی قدس الله سره السامی

در مطبع برهانیه باهتمام مولوی برهان الدین احمد وکیل دریچه اول طبع

بسم الله الرحمن الرحیم

سررشتهٔ دولت ای برادر بکف آر — وین عمر گرامی به غفلت مگذار
دایم همه جا با همه کس در همه کار — میدار نهفته چشم دل جانب یار

بدان اعانک الله تعالی و ایانا که اصل طریقهٔ حضرت خواجهٔ بزرگوار خواجه
بهاء الملة والدین المعروف بنقشبند قدس الله سره و خلفای ایشان قدس الله
تعالی اسرارهم بعد از تصحیح عقیده و تطبیق آن باعتقاد سلف صالح
رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و اتیان باعمال صالح و اتباع سنن ماثوره
و اجتناب از محظورات و مکروهات دوام حضور است مع الحق سبحانه علی
مر الاوقات من غیر فترة و تثبیت عزیمة و این حضور چون ملکهٔ نفس سالک گردد
و ملکت وی شود مشاهده خوانند و طریق وصول بدین دولت بر سه گونه است
اول طریقهٔ ذکر است که بحضور قلب کلمهٔ طیبه لا اله الا الله را تکرار

و در طرف نفی جمیع محدثات را بنظر عدم و فنا مطالعه کند و در طرف
اثبات وجود معبود حق را بنظر قدم و بقا مشاهده نماید و در وقت تکرار زبان
را بکام چسپاند و بدل صنوبری که متعلق دل حقیقی است متوجه گردد
و نفس خود را درون کشد و بقوت تمام بگوید بوجهی که اثر آن بدل رسد و اثر آن
متاثر گردد نه آنکه اثر آن بظاهری پیدا آید که اگر کسی بغرض پهلوی او
نشسته باشد نباید که ازان آگاه شود و جمیع اوقات را مستغرق این ذکر
گرداند و هیچ شغل ازان باز نماند چه در رفتن و آمدن و چه در گفتن و شنیدن
و چه در خفتن و خاستن و اگر بواسطه بعضی اشغال درین تکرار فتوری واقع
شود می باید که چشم دل محی آن باشد و بالکلیه ازان غافل نگردد و اگر پیش از
صبح در تکرار این کلمه مبالغه نماید امید است که برکت آن تمام روز برسد
و همچنین پیش از خواب کردن اگر دران سعی مبالغه نماید امید است که برکت
آن تمام شب برسد و شک نیست که چون برین تکرار مواظبت نماید در بعضی
اوقات ویرا کیفیت بیخودی و بیشعوری که مقدمه جذبه است حاصل خواهد آمد
می باید که خود را بان کیفیت دهد و آن مقدار که تواند ازان نگاه دارد و چون آن
کیفیت روی در نقصان آرد و بستر تکرار باز آید و چون این معنی مرة بعد اخری
بحصول پیوندد امید است که ویرا ملکه حاصل شود که اگرچه آن کیفیت بالفعل
حاصل نمی باشد و حال وی مندرج در علم گردد اما هر گاه که خواهد باز درک

توجهی باین حال متحقق تواند گشت و حبس نفس نیز اگر مزاج بان وفا کند که در یک
نفس زدن سه بار یا پنج بار یا هفت بار بان مقدار که تواند کلمه را تکرار کند
در نفی خواطر و حصول کیفیت بیخودی دخل تمام است و چندان حلاوت عظیم بران
مترتب دوم طریقه توجه و مراقبه است که آن معنی بیچون و چگونه را که از اسم
مبارک الله مفهوم میگردد بی توسط عبارت عربی و عبری و فارسی و غیران ملاحظه
نماید و آن معنی را آگاه داشته بجمیع مدارک و قوی متوجه قلب صنوبری گردد
و برین معنی مداومت نماید و در نگاهداشت آن تکلف کند تا آن زمان که
کلفت از میان برخیزد و چون این معنی پیش از تصرف جذبه در وجود سالک
تعذری تمام دارد شاید که معنی مقصود را بصورت نور بسیط محیط بجمیع
موجودات علمی و عینی در برابر بصیرت بدارد و بان بجمیع مدارک و قوی
متوجه قلب صنوبری گردد تا آن زمان که آن صورت از میان برخیزد و مقصود
بران مترتب گردد سوم طریقه رابطه است که به پیر پیوندد که بمقام مشاهده رسیده
باشد و بتجلیات ذاتیه متحقق گشته دیدار وی بمقتضای هم الذین اذا راوا ذکر الله
فایده ذکر دهد و صحبت وی بموجب هم جلساء الله نتیجه صحبت دهد پس چون
دولت دیدار و صحبت چنین عزیزی دست دهد و اثر آنرا در خود بیابد چندانکه تواند
آنرا نگاه دارد و اگر دران معنی فتوری واقع شود باز بصحبت وی مراجعت نماید
تا به برکت وی آن معنی پرتو اندازد و همچنین مرة بعد اخری تا آن زمان که آن کیفیت

ملکهٔ وی اگر چنانچه آن عزیز غایب باشد صورت وی را در خیال گیرد و بجمیع قوی
ظاهری و باطنی متوجه قلب صنوبری گردد و هر خاطر که در آید نفی کند تا آن کیفیت
غیبت و بیخودی روی نماید و بتکرار این عمل ملکه گردد و هیچ طریق ازین اقرب
نیست بسیار باشد که چون مرید را قابلیت آن باشد که پیر در وی تصرف
کند در اول صحبت پیر او را بمرتبهٔ مشاهده رساند و چون دریافت صحبت چنین عزیز
درین روزگار اعز من الکبریت الاحمر است می باید که بیکی ازان دو طریقه که پیشتر
مذکور شد اشتغال نماید و از بیان این طرق ثلثه معلوم شد که توجه بقلب صنوبری
که در عرف این طایفه آنرا وقوف قلبی خوانند در جمیع اوقات و راه ضروریست
و حضرت خواجه قدس سره آنرا از لوازم می شمرده اند و من اسرار انحضرت

المولویه — ابیات

مانند مرغی باش هان بیضهٔ دل پاسبان	کز بیضهٔ دل زایدت مستی و ذوق و قهقهه
رو بر در دل بنشین کان دلبر خرگاهی	وقت سحری آید یا نیم شبی باشد

و اما وقوف زمانی که عبارتست از محاسبهٔ اوقاتست بتفرقه میگذرد یا بجمعیت
و همچنین وقوف عددی که ملاحظه عدد ذکر است که نتیجه میدهد یا نی لازم نیست
و می شاید که در اثنای یکی ازین طرق ثلثه انوار و واقعات روی نمودن گیرد
می باید که ازان اعراض نموده بمقصود حقیقی اشتغال نماید و از سخنان حضرت
خواجه است قدس سره که واقعه علامت قبول طاعت است و پس از واقعه حاصلی نیست

شعر

چو غلام آفتابم همه ز آفتاب گویم ۔ نه شبم نه شب پرستم که حدیث خواب گویم

می باید که چون حق تعالی توفیق اشتغال باین طریقه از سبق و لتمندی گرداند خود
را بان مشهور نسازد و علم نگرداند و بقدر امکان در اخفای آن کوشد و از محرم
و نامحرم پنهان دارد و از حضرت خواجه قدس سره پرسیدند که بنای طریقه شما بر
چیست فرمودند که خلوت در انجمن بظاهر با خلق و بباطن با حق سبحانه و تعالی

شعر

از درون شو آشنا و از برون بیگانه باش ۔ اینچنین زیبا روش کم می بود اندر جهان

و بعضی ازین طایفه گفته اند که لطیفترین حجابی این طریق احضور است افاده
و استفاده است که ارباب علم را می باشد می باید که طریقه خود را بان مستور سازند
و از نظر خلق دور دارند از دیگر چنانچه معلوم شد که کتب مطوله متداوله کثیره ا
است از انجا میل ایشان بتحصیل و تکمیل علوم معلوم شود نمی توان گفت
که تحصیل علوم مکن آما می باشد که بر وجهی باشد که از مقصود حقیقی مانع نباید
و از توجه خاطر بان جانب غافل نگرداند که در نفس آخر که ناصیه ملک الموت ظاهر
گردد همه علوم و معارف کسب از یکدیگر فرو خواهد ریخت و آنچه باقی ماند
جز تحقیق بسر وحدت و محبت مطلوب حقیقی که با حقیقت انسانی متحد شده
باشد نخواهد بود حکایت درویشی را گفتند فلان مفسر در کمالات حمیده خود میگوید

که هر اینچ مرده و زنده احتیاج نمانده است آن درویش گفت سبحان
الله این چه غلظت طبع و کثافت حجاب است و تتبه عدم مرض مزمن که بسلطین
صورتی از صوبه معالجات وی آنست که محاسن و سبلت که عمری در افزایش
و آرایش آن گذرانیده بمقراض اعراض از عرض جاه مرتبه ابرو رسانده و
عمامه کبیره را که صورت بار هستی که بر گردن خود نهاده و پس کنیزکان
و بیوه زنان قسمت نماید و ثیاب فاخره الکار رخانه تخشان فرستند و ژنده در
پوشد و سر برهنه زنبیلی گردگان در گردن کرده گرد محلها و بازارها گردد
و آنرا منز دوست کوی دکان گرداند تا بضرب زنبیلی آن هستی از سر وی بیرون
برند باشد که ضخامت جبل هستی وی کاهش و گدازش یابد و بصلاحیت دخول
در سلک اینجا و وحدت حقیقت فقر متحقق گردد و باوجود این همه روی مذلت
بر خاک عجز و نیاز نهد و از ظلمت هستی و رعونت خودپرستی پناه جوید
شاید که حق سبحانه و تعالی بعنایت بی علت خود ازین حجاب کثیف غلیظش
خلاصی و مناصی ارزانی دارد چه هیچ توانند بود که ازین معامله حجاب هستی
رانیده شود که از اول کثیف تر باشد دیگر می باید که از صحبت اضداد
اجتناب نماید بتخصیص از صحبت جماعتی که از نور ایمان دور و بظلمات طبیعت
مسرور دعوی فیض دهی و نوربخشی کنند و در لباس فقرا دعای علم صیاغت
عمر در گدائی و ضرائی و قلاشی گذرانند اعاذنا الله و جمیع المسلمین من خبث

عقاید بهم و شعر گاه گاه هم این رباعی که یکی از سلسله خواجگان

منسوب است قدس سره

رباعی

با هر که نشستی و نشد جمع دلت	وز تو نرمید زحمت آب و گلت
زنهار ز صحبتش گریزان می‌باش	ور نه نکند روح عزیزان بحلت

گفتن و نوشتن امثال این سخنان نه طریقه این فقیر بود اما چون از آنجانب آنچه
اخلاص مشام فتوحی رسید باعث به تقریر و تحریر این معانی شد۔

رباعی

با این همه بی‌حاصلی و بی‌باکی	درمانده بیار رسا [illegible]
دادیم نشان گنج مقصود ترا	گر ما نرسیدیم تو شاید برسی

حق سبحانه و تعالی همگنان را از آنچه نشاید نگاه دارد و از آنچه نباید در پناه
حمایت خواص [illegible] تمام گفته شد والسلام والاکرام۔

تمت بالخیر